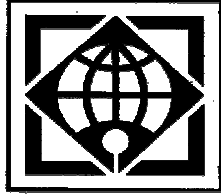


دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI  
INTERNATIONAL UNIVERSITY

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

دانشکده علوم اجتماعی گروه

علوم سیاسی

موضوع:

**بررسی تطبیقی نقش قدرتهای بزرگ  
در شکل‌گیری و روند دو انقلاب مشروطه  
و انقلاب اسلامی**

استاد راهنما:

دکتر حاکم قاسمی

استاد مشاور:

دکتر بهرام نوازنی

دانشجو:

محمد کرمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق

گرچه یقین دارم کاستی های موجود در کار یک محقق جوان و در آغاز راه، در این رساله برای استادان گرامی جلوه خواهد نمود، وظیفه خود می دانم از زحمات زیادی که جناب دکتر قاسمی استاد راهنمای اینجانب در شکل گیری این رساله متحمل شدند، سپاسگذاری قلبی خود را ابراز کنم. چه اگر راهنمایی دلسوزانه ایشان نبود این رساله بسیار ناقص تر از آنچه اکنون هست در پیش روی اساتید بزرگوار قرار می گرفت. خامی و عدم سابقه نگارنده در تالیف، بار اضافه بیشتری بر دوش ایشان تحمیل کرد که دلسوزانه و مسئولانه پذیرفتند و در همه مراحل پایان نامه مرا از راهنمایی های موثر و به جای خود بی نصیب نگذاشتند. برای ایشان و همه استادان محترم گروه علوم سیاسی دانشگاه بین المللی امام خمینی آروزی سلامت و توفیق در همه عرصه های زندگی را از خداوند رحمان خواستارم.

## چکیده پایان نامه

موضوع بحث این رساله یک مقایسه تطبیقی میان انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی است، از آن منظر که قدرتهای خارجی چه نقشی در پیدایش و روند و نتیجه این انقلابها بازی کردند. در فصل اول، به بررسی و اثبات این مساله پرداخته شده است که دخالت کشورهای قدرتمند در امور سایر کشورها در جهان جدید ناگزیر است. چرا که تغییر اساسی در نظام سیاسی کشورهای دیگر به وسعت یک انقلاب سیاسی، برای یک قدرت بزرگ تبعاتی مختلف از جمله، برهم خوردن توازن قوا به ضرر یا به سودش در دنیا یا منطقه ای خاص، نگرانی از سرایت ایدئولوژی انقلاب به ضرر قدرت بزرگ به خاک کشور یا مناطق نفوذ آن و زیر سوال بردن مشروعیت این قدرت و نیز سود و زیان اقتصادی عمده، در نتیجه عدم رضایت انقلابیون به استمرار رابطه اقتصادی به شکل سابق. در مورد دو انقلاب عمده معاصر ایران، اوضاع از جهت دخالت قدرتهای بزرگ همینگونه بود. دولتهای بزرگ در دو انقلاب نقش بارزی بازی کردند. در انقلاب مشروطه هدف انقلاب استقلال سیاسی و محدود کردن استبداد سلطنتی به قانون بود. درحالیکه روسیه و انگلیس تلاش موفقیت آمیزی کردند که انقلاب و مشروطه به نحوی شکل بگیرد که منافع گذشته و بلند مدت آینده آنها در ایران تهدید نشود. در انقلاب اسلامی هدف برچیدن نظام سلطنت و روی کار آوردن یک جمهوری مبتنی بر احکام اسلام بود. درحالیکه ایالات متحده تلاش می کرد شاه همچنان با قدرت کامل بر سر کار بماند و یا نهایتا در بدترین حالت یک دولت دوست و وابسته به آمریکا در ایران قدرت را به دست بگیرد. شوروی هم تلاش می کرد گروههای چپ مایل به مسکو نهایتا قدرت را در نظام انقلابی در ایران به دست بگیرند.

این نوشته تلاش کرده نشان بدهد با وجود دخالت آشکار این قدرتها در دو انقلاب، عدم آگاهی کافی از سرشت استعماری غرب در همه گروهها و اقشار فعال در انقلاب مشروطه باعث شد قدرتهای بزرگ به هدف خود در منحرف کردن مشروطه برسند. درحالیکه یکدست بودن و آگاهی نسبتا کامل گروههای فعال در انقلاب اسلامی از سرشت منفعت طلب دولتهای بزرگ دخالت موثر آنها در فرجام مطلوب انقلاب برای قدرتهای بزرگ دنیا و به ضرر ملت ایران نا ممکن کرد.

## فهرست مطالب

|   |           |
|---|-----------|
| مقدمه.....  | ۱         |
| <b>فصل اول: انقلابها و نقش قدرتهای بزرگ در آنها.....</b>      | <b>۹</b>  |
| انقلاب.....   | ۱۰        |
| مفهوم انقلاب.....   | ۱۰        |
| ویژگیهای اساسی انقلاب.....                                    | ۱۲        |
| عوامل موثر بر بروز انقلابها.....                              | ۱۷        |
| الف- عوامل داخلی.....   | ۱۷        |
| عامل اقتصادی.....   | ۱۷        |
| تغییر وفاداری روشنفکران و نخبگان فکری جامعه از نظام حاکم..... | ۱۸        |
| غیر قابل تحمل شدن تعارض طبقاتی.....                           | ۱۸        |
| ب - عوامل خارجی.....  | ۱۹        |
| ضرورتهای نظام بین الملل.....                                  | ۲۰        |
| چرایی تاثیر قدرتهای بزرگ در انقلابها.....                     | ۲۱        |
| الف) هراس از انتشار ایدئولوژی انقلاب (انقلاب فرانسه).....     | ۲۱        |
| ب) حفظ موازنه قوا.....  | ۲۱        |
| قدرتهای بزرگ و تاثیر در انقلابهای کشورهای ضعیف.....           | ۲۲        |
| نفوذ در ساختارها.....   | ۲۲        |
| اول: تاثیر در جریان انقلاب بوسیله نیروهای نظامی.....          | ۲۲        |
| دوم: تاثیر در انقلاب از طریق نخبگان سیاسی.....                | ۲۳        |
| سوم: تاثیر در اهداف انقلاب بوسیله نخبگان فرهنگی.....          | ۲۴        |
| چهارم: تاثیر در جریان انقلاب از طریق اقتصاد.....              | ۲۴        |
| <b>فصل دوم: نقش قدرتهای بزرگ در انقلاب مشروطه ایران.....</b>  | <b>۲۶</b> |
| عوامل خارجی موثر بر انقلاب مشروطه.....                        | ۲۷        |
| الف) اوضاع نظام بین الملل در آستانه انقلاب مشروطه ایران.....  | ۲۷        |

|    |   |
|----|---|
| ۲۸ | ب) قدرتهای خارجی موثر بر اوضاع ایران در آستانه مشروطه             |
| ۲۹ | علل توجه روسیه و انگلیس به انقلاب مشروطه                          |
| ۲۹ | الف) علل توجه انگلیس به انقلاب مشروطه                             |
| ۳۰ | ب) علل توجه روسیه به انقلاب مشروطه                                |
| ۳۲ | نحوه تاثیر قدرتهای بزرگ بر انقلاب مشروطه                          |
| ۳۳ | زمینه‌های تاثیر قدرتهای خارجی بر انقلاب مشروطه از طریق نخبگان     |
| ۳۵ | زمینه‌های تاثیر قدرتهای بزرگ در انقلاب مشروطه از طریق نخبگان فکری |
| ۳۷ | میرزا فتحعلی آخوندزاده  |
| ۳۸ | یوسف خان مستشالاردوله   |
| ۳۹ | ملکم خان  |
| ۴۰ | عبدالرحیم طالبف   |
| ۴۱ | زمینه‌های تاثیر قدرتهای بزرگ در انقلاب مشروطه از طریق علما        |
| ۴۳ | زمینه‌های تاثیر قدرتهای بزرگ از طریق مردم عادی در انقلاب مشروطه   |
| ۴۴ | حوادث مشروطه و عملکرد قدرتهای بزرگ در آن                          |
| ۴۷ | انگلستان و تلاش برای تاثیر بر رویدادهای مشروطه:                   |
| ۴۸ | انگلستان و تاثیر بر انقلاب مشروطه از طریق علما                    |
| ۵۰ | تاثیر انگلستان از طریق نخبگان سیاسی                               |
| ۵۱ | تاثیر انگلیس از طریق روشنفکران در مشروطه                          |
| ۵۲ | تاثیر انگلیس در انقلاب مشروطه از طریق نفوذ در افکار توده مردم     |
| ۵۵ | روسیه و تلاش برای تاثیر بر انقلاب مشروطه                          |
| ۵۵ | تاثیر روسیه در انقلاب مشروطه از طریق نخبگان سیاسی                 |
| ۵۶ | روسیه و تاثیر بر انقلاب مشروطه از طریق علما                       |
| ۵۷ | روسیه و نگاه روشنفکران به او                                      |
| ۵۷ | قرارداد ۱۹۰۷، فتح تهران و رویکرد جدید انگلیس و روسیه در ایران     |
| ۵۹ | تاثیر انگلستان بر انقلاب مشروطه پس از قرارداد ۱۹۰۷                |
| ۶۲ | تاثیر روسیه در مشروطه دوم پس از روی کار آمدن مجلس دوم             |
| ۶۳ | التماتوم روسیه و پایان مشروطه                                     |
| ۶۵ | نتیجه گیری  |
| ۶۷ | <b>فصل سوم: نقش قدرتهای بزرگ در انقلاب اسلامی</b>                 |
| ۶۹ | عوامل خارجی موثر بر انقلاب اسلامی                                 |
| ۶۹ | الف - نظام بین الملل  |
| ۷۰ | ب- قدرتهای خارجی موثر در انقلاب اسلامی                            |

|    |   |
|----|---|
| ۷۱ | .....علل توجه آمریکا به انقلاب اسلامی                                       |
| ۷۳ | .....علل توجه شوروی به انقلاب اسلامی  |
| ۷۴ | .....چگونگی تاثیر قدرتهای بزرگ بر انقلاب اسلامی                             |
| ۷۴ | .....تأثیر از طریق جریان مذهبی کشور   |
| ۷۸ | .....تأثیر بر انقلاب اسلامی از طریق جریان روشنفکری موافق با غرب             |
| ۷۸ | .....تحولات اندیشه‌ای   |
| ۷۸ | .....دیگر بود شدن غرب   |
| ۷۹ | .....فخرالدین شادمان  |
| ۸۰ | .....احمد فردید   |
| ۸۱ | .....جلال آل احمد   |
| ۸۲ | .....شریعتی   |
| ۸۴ | .....قدرتهای بزرگ و تلاش برای تاثیر بر توده‌های مردم در جریان انقلاب اسلامی |
| ۸۵ | .....تغییر در اوضاع آموزش عمومی   |
| ۸۶ | .....تأثیر آمریکا بر جریان انقلاب از طریق نخبگان سیاسی                      |
| ۸۸ | .....عملکرد سیاسی و نظامی آمریکا برای تاثیر بر انقلاب اسلامی                |

### فصل چهارم: مقایسه نقش قدرتهای بزرگ در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران ۱۰۵

|     |  |
|-----|--|
| ۱۰۶ | .....مقایسه ویژگیهای نظام بین المللی در دو مقطع            |
| ۱۱۳ | .....مقایسه علل و اهداف قدرتهای بزرگ از دخالت در دو انقلاب |
| ۱۱۷ | .....مقایسه چگونگی تاثیر گذاری بر دو انقلاب                |
| ۱۲۰ | .....مقایسه بین نفوذ از طریق علما در دو انقلاب             |
| ۱۲۲ | .....مقایسه نفوذ در دو انقلاب از طریق روشنفکران            |
| ۱۲۷ | .....تأثیر در روند دو انقلاب از طریق نیروهای مسلح          |
| ۱۳۰ | .....نتیجه گیری  |
| ۱۳۶ | .....منابع فارسی   |
| ۱۴۰ | .....منابع لاتین   |

## مقدمه

اگر به تاریخ معاصر دنیا از ظهور دولت - ملتها و پس از آن، آغاز عصر استعمار نظری گذرا هم بیافکنیم، خواهیم دید که دخالت در امور سایر کشورها توسط قدرتهایی که در این کار منفعتی برای خود متصور شده اند و امکان آنرا پیدا کرده اند، کم کم به امری رایج تبدیل شده است. چندین عامل را می توان به عنوان انگیزه دخالت در حوادث داخلی دیگر کشورها نام برد. از جمله ضعیف کردن دولت آن کشور (که در امورش دخالت می شود) برای خارج کردن آن از شمار خطرها و یا رقیب های احتمالی برای برنامه های خارجی کشور دخالت کننده، نگرانی از سرایت حوادث یا اوضاع حاکم در یک کشور خاص به کشور خود، و به خطر افتادن منافع در اثر رخ دادن یا استمرار یک نحوه خاص از اوضاع در یک کشور (مثلاً انقلاب زده). به این علت های کلی می توان سبب های دیگری هم افزود. بنابراین و با توجه به ضرورت های نظام نوین بین الملل، عدم دخالت در رویدادهای داخلی یک کشور توسط دولت های خارجی که امکان این عمل برای آنها فراهم است، یک استثناء است نه بر عکس.

در جهان جدید غیر ممکن است تحول جدی در اوضاع یک کشور بر منافع یا اوضاع داخلی و خارجی چندین کشور دیگر اثر منفی یا مثبت نداشته باشد. لذا بسیار طبیعی است که هر دولت از حوادث پیش آمده در کشوری دیگر که به نحوی تحولات یا اوضاع حاکم در آن برایش مهم است، دنبال تامین آنچه منافع خود می پندارد باشد و حدود دخالت را تنها قدرت دولت دخالت کننده برای تاثیر در کشور دیگر مشخص می کند و نه چیز دیگر.



از جمله عواملی که می‌تواند توان تاثیر گذاری قدرت خارجی بر حوادث داخلی را تا حد زیادی کاهش دهد و از تاثیر جدی آن جلو گیری کند، میزان فرهیختگی و دانش ساختارهای اجتماعی یک جامعه است. به این معنا که هر مقدار میان طبقات اجتماعی موثر در یک جامعه انسجام برای ایجاد یک تحول ساختاری بیشتر باشد و آگاهی آنها نسبت به جایگاه کشور خود در جهان، نسبت کشورشان با سایر کشورهای دنیا، اسبابی که کشورهای دیگر را به تحولات داخلی این کشور علاقمند کرده است (جغرافیای سیاسی، تاثیر فرهنگی، منابع طبیعی، و . . .) و باعث کمک یا دشمنی آن قدرتها با اوضاع جدید می‌شود، همچنین واقعگرایی در اینکه با توجه به قطعی بودن دخالت خارجی، امکان و توان برای رسیدن به هدف (در کوتاه مدت یا بلند مدت) تا چه حد است و چگونه با در نظر گرفتن این عامل به سوی هدف خود پیشروی کنند، توان نظامی آنها برای مقابله با دخالت نظامی خارجی تا چه حد است؟ هر مقدار گروههای فعال در حیات سیاسی و اجتماعی یک کشور از این آگاهی‌های اساسی بهره بیشتری داشته باشند، امکان دخالت در حوادث داخلی یک کشور از سوی قدرتهای منطقه ای و خارجی کاهش می‌یابد (در فصل اول چندین مثال در این باره آورده شده است).

حوادث تاریخی رخ داده در کشور ما ایران هم از این قاعده مستثنی نیست. پس از شکست ایران در جنگهای قفقاز از روسیه و انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمانچای دخالت جدی و رسمی دولتهای خارجی در ایران آغاز شد و به مدت طولانی تا انقلاب اسلامی ایران ادامه یافت. حضور خارجی در ایران در قالب دو قدرت مهم جهانی آن دوران، انگلستان و روسیه تزاری و پس از آن آمریکا و شوروی تجلی یافت و هر کدام در ایران به دنبال تامین اهداف خود بودند. از جمله حوادثی که قدرتهای بزرگ تلاش کردند در آنها بطور موثری نقش ایفا کنند دو رویداد مهم انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی بود.

انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران، دو حادثه مهم سیاسی تاریخ معاصر کشور ما هستند که هر دو تحولات مهم اجتماعی را باعث شدند. در هر دو انقلاب قدرتهای بزرگ نقش بارزی بازی

کردند و تلاش کردند از طریق نخبگان سیاسی، نظامی، روشنفکران، علما و مردم در آغاز و روند دو انقلاب به اهداف خود دست یابند.

در انقلاب مشروطه هدف انقلاب محدود کردن استبداد شاهی و محدود کردن دولت در چارچوب قانون و شریعت اسلامی بود. روسیه تحقق چنین هدفی را منافی اهداف استعماری خود در ایران می‌دید، لذا از ابتدا تلاش کرد مانع پا گرفتن نظام مشروطه شود. انگلستان اصل مشروطه را به جهت اینکه امکان نفوذ بیشتری در کوتاه مدت نصیب لندن می‌کرد، موافق منافع خود می‌دید اما برقراری یک حکومت مشروطه واقعی مبتنی بر قانون و شریعت را نیز مخالف اهداف استعماری خود در ایران ارزیابی می‌کرد. بنابراین ضمن حمایت از مشروطه تلاش کرد آنرا از مفهوم حقیقی خود تهی کند.

در انقلاب مشروطه قدرتهای بزرگ از همه امکانات معنوی و مادی خود برای رسیدن به هدف مورد نظرشان سود جستند. و به طرز موفقیت آمیزی توانستند مانع تحقق هدف انقلاب مشروطه و منحرف کردن آن به سوی تامین منافع خود شدند به طوریکه از آرمانی که انقلاب به خاطر آن به پا خواسته بود جز نامی باقی نماند.

انقلاب اسلامی ایران هفت دهه پس از انقلاب مشروطه، برای براندازی نظام شاهنشاهی و برقراری یک جمهوری مبتنی بر آراء مردم که در چارچوب شریعت کشور را اداره کند، شکل گرفت. قدرتهای بزرگ آن زمان یعنی شوروی و آمریکا هر کدام در انقلاب به دنبال اهداف خود بودند. برای ایالات متحده تغییر وضع موجود (استبداد مطلق شاه) به هر حال یک شکست بود. آمریکا تلاش کرد در درجه اول مانع تغییر وضع موجود شود. در مرحله بعد تلاش کرد برای جلوگیری از شکل گیری حکومت اسلامی دولتی لیبرال و وابسته به خود در ایران بر سر کار آورد تا بتواند پس از گذار طوفان انقلاب باردیگر با کمک نیروهای وابسته به خود در ایران یک حکومت سرسپرده روی کار آورد.

اتحاد جماهیر شوروی با پیروزی انقلاب اسلامی موافق بود زیرا نفوذ فراوان ایالات متحده آمریکا در ایران را کاهش می‌داد. و در بلند مدت هدف شوروی این بود که با نفوذ در انقلاب محتوی اسلامی آنرا به مارکسیستی تبدیل کند. و عملاً جایگزین آمریکا در ایران شود.

با اینکه گروههای اجتماعی مشابهی در دو انقلاب شرکت کردند و در هر دو مورد قدرتهای خارجی نهایت تلاش خود را کردند که مسیر انقلاب را به نفع منافع خود تغییر دهند، نتیجه این انقلابها متفاوت بود. انقلاب مشروطه دچار انحراف شد و نتوانست به آنچه هدفش بود دست یابد. و از دل آن حکومت دیکتاتوری و دست نشانده رضاخان بیرون آمد. اما انقلاب اسلامی از ابتدا تا انتها از جریان اصیل خود منحرف نشد و توانست نظام سلطنتی را در ایران نابود کند. و یک جمهوری اسلامی مبتنی بر رای مردم شکل دهد.

سوالی که در این رساله به دنبال یافتن پاسخ آن هستیم این است که چرا با وجود نقش قدرتهای بزرگ در تحولات ایران، قدرت تاثیر گذاری آنها بر دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی دچار تغییر اساسی شد؟ چه عواملی موجب تاثیر گذاری متفاوت قدرتهای بزرگ و سرانجامی متفاوت برای این دو رویداد مهم تاریخ معاصر کشور بود؟ برای یافتن پاسخ تلاش شد از چند منظر به مساله نگریسته شود. به اوضاع نظام بین الملل در دوره هر کدام از این انقلابها پرداخته شود. توضیح داده شود چگونه قدرتهای بزرگ سیاستهای خود را در ایران دنبال می کردند و به هنگام رخداد انقلاب هر کدام در قبال آن چه موضعی گرفتند و علت موضع گیری آنها چه بود؟

چرا با وجود اینکه قدرتهای موثر بر سیاست ایران در انقلاب اسلامی، آمریکا و شوروی بی شک از حیث قدرت دست کمی از انگلیس و روسیه زمان انقلاب مشروطه نداشتند، بلکه قدرتمند تر بودند، نتوانستند انقلاب اسلامی را به سود خود منحرف یا متوقف کنند؟ کاری که در مشروطه به راحتی برای روسیه و انگلیس میسر شده بود.

در این رساله ابتدا به بررسی گروههای اجتماعی مهم در دو انقلاب که مردم، علما و روشنفکران بودند، پرداخته شده است و نشان داده شده که اساسا امکان و عدم امکان تاثیر قدرتهای بزرگ در تحولات سیاسی ایران، به توانایی نفوذ قدرتهای بزرگ در این گروههای عمده اجتماعی باز می گردد.

بنابراین تلاش شده نشان داده شود، که نگاه نخبگان سیاسی حاکم در ایران به غرب در هر

کدام از این دو دوره چگونه بود؟ روشنفکران به غرب چگونه نگاه می‌کردند؟ علما، چه نظری درباره غرب در هر کدام از این دو دوره داشتند؟ مردم از غرب چه تصویری در انقلاب مشروطه داشتند و در انقلاب اسلامی چه تفاوتی در این تصور به وجود آمده بود؟ وجوه اشتراک و افتراق قدرتهای بزرگ فعال در عرصه‌های مختلف ایران در دو رویداد مورد مطالعه، کدامند؟ چرا در شرایط ظاهراً مشابه و یکی بودن گروههای فعال در انقلاب، توانایی تحقق اهداف انقلاب برای انقلابیون و قدرتهای خارجی تا به این حد متفاوت شد؟

نوشته حاضر سعی کرده نشان دهد گرچه در هر دو رویداد، زمینه‌های مساعد نفوذ قدرت‌های بزرگ در سیر حوادث وجود داشته است، آنچه باعث تفاوت در سرانجام دو رویداد و ناکامی قدرتهای بزرگ در کنترل فرجام انقلاب اسلامی را به سود منافعشان رقم زد، نحوه نگرش مردم و رهبران جنبش، نسبت به قدرتهای بزرگ و اهداف و عملکرد آنها بوده است. علی‌رغم یکسان بودن طبقات اجتماعی فعال در دو انقلاب، فرهیختگی فرهنگی و آگاهی جامعه و عناصر سرنوشت ساز در تحركات اجتماعی معاصر ایران یعنی علما، مردم و روشنفکران در این دو انقلاب بسیار متفاوت بوده است.

روش تحقیق در این پایان نامه بر مبنای توصیف خصوصیات رخدادهای مورد بحث یعنی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران، توصیف نظام بین الملل و قدرتهای خارجی هر دوره و تحلیل علت دخالت آنها در امور ایران و نیز توصیف اوضاع اجتماعی ایران از حیث گروههای اثر گذار در تحركات عمده اجتماعی هر دوره، تحلیل و مقایسه تطبیقی میان آنها بوده است.

در بخش اول از فصل اول به کلیات پرداخته شده است. با مفهوم انقلاب و اینکه چه تفاوتی با سایر جنبشهای اجتماعی دارد، آشنا می‌شویم. چه نسبتی میان انقلاب، کودتا، شورش و سایر قیامهایی که در جامعه رخ می‌دهند، وجود دارد؟ و چگونه می‌توان یک انقلاب را از سایر رویدادهای مشابه تمییز داد؟ در ادامه پس از ذکر خصوصیات که انقلاب را از دیگر جنبش ها متفاوت می‌کند، به ذکر عوامل داخلی انقلاب پرداخته شده است. مشکلات ناگهانی اقتصادی که یک نارضایتی سراسری

ایجاد می‌کند، افزایش فاصله طبقاتی و گسست وفاداری روشنفکران به نظام سیاسی مستقر از دید نگارنده مهمترین عاملهای داخلی انقلاب را به طور عام تشکیل می‌دهند.

اما مهمترین بحث این فصل و کل پایان نامه بررسی دخالت خارجی در روند یک انقلاب است. در این رساله این فرضیه تقویت می‌شود که در فرجام انقلابها عموماً نقش دخالت قدرتهای موثر خارجی غیر قابل انکار بوده است و عوامل متعددی وجود دارد که دخالت قدرتهای بزرگ را در یک انقلاب اجتناب ناپذیر می‌کند. این قسمت از فصل اول به تشریح این عوامل پرداخته است.

فصل دوم، به انقلاب مشروطه می‌پردازد و تلاش بر آنست که توضیح داده شود، رقابت بین المللی قدرتهای بزرگ چگونه بر جریان و نتیجه انقلاب اثر منفی داشته است. اوضاع بین الملل و مساعدت شرایط جهانی برای توافق میان روسیه و انگلستان در چگونگی تعامل برای مقابله با توفیق انقلاب ایران، مبحثی است که در بخش اول فصل دوم به شرح آن پرداخته شده است. بخش دوم این فصل به این بحث اختصاص دارد که هر کدام از انگلیس و روسیه در ایران چه منافعی داشتند و انقلاب مشروطه چه شرایطی را برای آنها ایجاد می‌کرد. انگلستان پیش از قرارداد ۱۹۰۷ حامی مشروطه بود، زیرا پیروزی انقلاب را به سود منافع خود و به زیان روسیه تصور می‌کرد. و روسیه دقیقاً به همین دلیل با آن مخالف بود. در این فصل توانایی‌های بالقوه تاثیر هر کدام از این دو قدرت حاضر در ایران بر جریان انقلاب مشروطه مورد بررسی واقع شده است. قسمت بعدی این فصل به توضیح این مطلب پرداخته است که هر سه گروه مهم حاضر در انقلاب مشروطه یعنی علما، مردم و روشنفکران تا چه حد نگاه ناقص و غیر واقعی به سیاست قدرتهای استعماری دنیا داشته اند و این درک ناقص از غرب تا چه حد بر فرجام مشروطه اثر منفی گذاشت و چه کمک موثری بر تسهیل کار قدرتهای بزرگ در اجرای نقشه‌های خود در عصر مشروطه داشت.

در بخش سوم از فصل دوم، اقدامات هرکدام از این دو کشور برای حداکثر نفوذ در جریان مشروطه مورد بحث قرار گرفته شده است و نتیجه گیری شده است که هر دو کشور به طور موفقیت آمیزی از همه امکانات خود برای منحرف کردن جریان مشروطه به سود خود استفاده کردند. مردم برای فرار از دیو استبداد به دامان سفارت استعماری انگلستان که در واقع بسیاری از مصیبتهای آن

دوره ایران نتیجه مستقیم دخالت‌های ناروای آنها در امور کشور بود پناه بردند. انگلیسی‌ها با تبلیغات گسترده عوامل خود سعی کردند مشروطه‌ای منافی اسلام در ایران حاکم کنند که در بلند مدت، قدرت مهم‌ترین مانع استعمار ایران، یعنی علما را تضعیف کنند. از حسن ظن روشنفکران به فرهنگ غربی نهایت سوء استفاده را کردند. در رقابت قدرت میان نخبگان سیاسی به جمع‌آوری مزدور از میان آنها پرداختند و از طریق آنها عملاً قدرت اجرایی و مقننه را در ایران به دست گرفتند و سرانجام نیز همین عامل خارجی یعنی التیماتوم روسیه بود که به انقلاب مشروطه عملاً پایان داد.

فصل سوم، به انقلابی که هفتاد و دو سال بعد از انقلاب مشروطه رخ داد می‌پردازد. انقلاب اسلامی ایران با حضور همان نیروهای فعال در مشروطه یعنی روحانیت، روشنفکران و مردم به وقوع پیوست و نتایجی کاملاً متفاوت برجای گذاشت. قدرتهای بزرگ یعنی شوروی و آمریکا در متوقف کردن انقلاب اسلامی و یا انحراف آن همسو با منافع خود مانند آنچه در مشروطه رخ داده بود، ناکام ماندند. این بخش از رساله مطابق با فرضیه‌ای که در ابتدای آن مطرح شده است تلاش می‌کند اثبات کند، رشد آگاهی و تغییر دیدگاه همه عناصر کلیدی موثر بر انقلاب یعنی مردم، علما و روشنفکران باعث شد که در انقلاب اسلامی امکان نفوذ قدرتهای بزرگ به حداقل برسد.

روشنفکران به تعریف جدیدی از غرب رسیدند که به آنها امکان داد میان غرب تمدنی که نتیجه آن از دید آنها توسعه فلسفی، فرهنگی، سیاسی، صنعتی و بطور کلی همه جانبه غرب بود با حکومت‌های غربی که باعث و بانی بسیاری از مصیبت‌های گذشته و جاری کشورهای عقب افتاده بودند، تفاوت قائل شوند و منادی غرب فرهنگی و دشمن غرب سیاسی شوند.

علما از یک حالت بی تفاوتی نسبت به غرب و گاهی توجه نسبتاً مثبت به غرب در انقلاب مشروطه (در قالب اندیشه‌ای که غرب را عامل واقعی به احکام اسلام ولی نا مسلمان و ایران را بر عکس معرفی می‌کرد)، در انقلاب اسلامی نگرشی یکسره بدبینانه به غرب پیدا کردند. به طوری که قدرتهای بزرگ را منشاء همه مشکلات واقعی جهان اسلام می‌دید.

عامه مردم هم با رشد آموزش عمومی و گسترش وسایل ارتباط جمعی توانستند با واقعیت آنچه در کشورشان و جهان می‌گذرد آشنایی نسبتاً گسترده پیدا کنند و از ظلم‌هایی که به ایشان و مردم

مستضعف جهان توسط استعمار قدیم و جدید می‌رود، نگاه واقعی تری داشته باشند. لذا به راحتی نسل مشروطه، بازیچه طرحهای استعماری قدرتهای بزرگ نشدند.

فصل چهارم همه عوامل موثری که امکان دخالت در روند نهضت را به قدرتهای بزرگ در هر دو انقلاب را عطا می‌کرد، به طور تطبیقی مورد مقایسه قرار داده و سعی کرده اثبات کند شرایط کاملا متفاوت نیروهای انقلاب از نظر آگاهی‌های یاد شده در فصل دو و سه، عدم امکان قدرتهای بزرگ جهان در دخالت موثر بر انقلاب را باعث شد. بنابراین مهمترین عامل شکست مشروطه امکان دخالت نیروهای خارجی در نیروهای انقلاب و مهمترین عامل پیروزی انقلاب اسلامی عدم امکان دخالت قدرتهای خارجی در آن بوده است.

در فیش برداری برای نگارش نهایی پایان نامه، یک عامل دیگر هم اثر غیر قابل اغماض خود را در جریان هر دو انقلاب در نحوه دخالت قدرتهای بزرگ در ایران نشان داد. که آن را می‌توان شرایط مساعد یا نا مساعد بین المللی و توافق و مقدار انعطاف پذیری قدرتهای بین المللی در مقابل هم در حوادثی نظیر انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی و آمادگی آنها برای کنار آمدن با هم برای حداکثر استفاده یا حداقل ضرر از حادثه انقلاب نامید. سعی شد متناسب با موضوع بحث در هر فصل از شرح این عامل هم غفلت نشود.

در پایان، نتیجه گیری کل پایان نامه و بحثها ارائه شده و تاکید شده است آگاهی واقعی تر همه گروههای فعال در انقلاب اسلامی نسبت به اسلاف مشروطه خواه خود، یک انسجام کاملا نمایان میان گروههای فعال در انقلاب اسلامی پدید آورد که هرگونه تاثیر گذاری مهم قدرتهای خارجی در روند و نتیجه انقلاب را غیر ممکن ساخت.

تلاش شد در قالب مقدمه یک تصویر کوچک ولی کامل از آنچه در متن رساله پایان نامه آمده ارائه شود. از اساتید بزرگواری که زحمت مطالعه این رساله را متحمل شده اند سپاسگذاری می‌کنم. امیدوارم خواننده گرامی با آنچه از خطا و کاستی در این اثر خواهد دید، با لطف بزرگواران خود گوشزد کند و نویسنده را از نظر و تجربه خود محروم نکند. والسلام

## **فصل اول:**

# **انقلابها و نقش قدرتهای بزرگ در آنها**



## انقلاب

### مفهوم انقلاب

انقلاب تحول سیاسی پیچیده‌ای است که طی آن حکومت مستقر به دلایلی توانائی اجبار و اعمال زور را از دست می‌دهد و گروه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی به مبارزه بر می‌خیزند تا قدرت سیاسی را قبضه کنند. این مبارزه اغلب مدتی طول می‌کشد تا سرانجام نهادهای سیاسی جدید سیاسی جانشین نهادهای قدیم شوند.

ممکن است ضعف و ناتوانی حکومت زمینه را برای پیدایش منازعه گروه‌های سیاسی و اجتماعی برای کسب قدرت فراهم آورد. از سوی دیگر ممکن است پیدایش و گسترش گروه‌های سیاسی و اجتماعی و مبارزه آنها برای رسیدن به قدرت به ضعف حکومت در اعمال زور بیانجامد.<sup>۱</sup> در هر صورت سازمان دهی و بسیج سیاسی یکی از مهمترین ابعاد پدیده انقلاب است. البته نا رضایتی به هر شکل و دلیل زمینه لازم برای بسیج و سازمان دهی به شمار می‌رود. بنابراین نا رضایتی اجتماعی، پیدایش گروه‌های بسیج گر، ناتوانی در قوای سرکوب دولت و کوشش برای ایجاد ساخت جدید قدرت، عناصر اصلی هر انقلاب را تشکیل می‌دهند.

در قرن نوزدهم مارکس برای نخستین بار اندیشه تبیین علمی پدیده انقلاب را پیش کشید و

---

۱. بشریه حسین، انقلاب و بسیج سیاسی، چاپ ششم، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، ص ۱.

انقلاب را وسیله اصلی دگرگونی بنیادی تاریخ خواند. از آن پس مبحث انقلاب یکی از مباحث عمده علم سیاست شد. البته پیچیدگی پدیده انقلاب موجب گردیده است که درباره معنا و مفهوم انقلاب در بین نویسندگان اختلاف نظر پدید آید. علت اصلی این اختلاف نظر را می‌باید در تاکید نویسندگان بر ابعاد مختلف پدیده انقلاب جست.

برخی از نویسندگان بیشتر به روند کوتاه مدت پیروزی انقلاب و منازعه سیاسی نظر دارند و بنابراین در تحلیل انقلاب و تمایز آن از پدیده‌های مشابه، بر مساله چگونگی انتقال قدرت سیاسی تاکید می‌کنند و کاربرد زور و خشونت را شیوه اساسی چنین انتقال قدرتی می‌دانند. چنین تعاریفی از انقلاب لزوماً با تعاریفی که روند دراز مدت و نتایج انقلابات را در نظر می‌گیرند تعارضی ندارند. بر اساس یکی از تعاریف سیاسی، "انقلاب عبارت است از فروپاشی موقتی یا طولانی مدت انحصار قدرت دولت"<sup>۱</sup>. بنابراین در شرایط انقلابی به جای انحصار قدرت دو یا چند مرکز قدرت رقیب در جامعه پیدا می‌شوند و تا وقتی دوباره یک مرکز قدرت مسلط نگردیده وضعیت انقلابی ادامه دارد. با این وصف تاکید بر طولانی بودن منازعه سیاسی برای قدرت در انقلاب موجب تفکیک آن از منازعه کوتاه مدت برای قبضه قدرت مانند کودتاهای گوناگون می‌گردد. بر اساس چنین برداشتی، هرگونه تحول خشونت آمیز و نسبتاً طولانی در ساختار قدرت صرفنظر از نتایج غیر سیاسی حاصل از آن انقلاب محسوب می‌شود.

اما بی شک انقلابها به مفهوم تاریخی و عینی چیزی بیش از تحول ساختار سیاسی بوده اند.<sup>۲</sup> از این رو برخی دیگر از نویسندگان در تعریف انقلاب پیامدهای کوتاه مدت و یا دراز مدت آن را ملاک قرار می‌دهند. در تعریف انقلاب به جز عنصر تحول در ساخت قدرت، عناصر ایدئولوژی و مشروعیت سیاسی، پایگاه اجتماعی گروه حاکمه و اقدامات عملی دولت در تغییر ساخت جامعه در نظر گرفته می‌شوند. به این معنی انقلاب تنها دست به دست شدن قدرت از گروهی به گروه دیگر

۱. بشیریه، ص ۲

۲. همان، ص ۸.

نیست، بلکه این گروهها از نظر منشاء اجتماعی و ایدئولوژی و سیاستهایی که اتخاذ میکنند با یکدیگر تفاوت دارند.<sup>۱</sup>

با توجه به روند سیاسی و نتایج اجتماعی انقلابات می توان انقلاب را مجموعه‌ای از سه روند به شمار آورد: ۱- ویرانی رژیم سابق ۲- دورانی از بی نظمی و تعدد مراکز قدرت ۳- دوران ایجاد نظمی نوین.<sup>۲</sup> ملاحظه تغییرات اساسی در جامعه و سیاست به عنوان یکی از ویژگی‌های انقلاب، بی شک موجب تمیز این پدیده به صورتی روشن تر از تحولات سریع در ساخت قدرت سیاسی می گردد.

برینگتون مور، یکی از نظریه پردازان مهم معاصر، انقلابهای نو ساز را که موجب گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن گردیدند از انقلابهای سیاسی تمیز می دهد. به نظر او انقلابهای نو ساز خود بر سه دسته اند: نخست انقلابهای دموکراتیک که موجب پیدایش سرمایه داری لیبرال گردیدند، دوم انقلابهای محافظه کارانه از بالا که در واقع مجموعه‌ای از اصلاحات اجتماعی بوده‌اند و به پیدایش فاشیسم انجامیدند و سوم انقلابهای کمونیستی که راه را برای انباشت سرمایه و توسعه اقتصادی گشودند.<sup>۳</sup>

### ویژگیهای اساسی انقلاب

به منظور یافتن زمینه‌ای مشترک برای بررسی نظری پدیده انقلاب، می توان عناصری را به عنوان ویژگیهای اساسی این پدیده برشمرد که آن را از دیگر انواع تحول سیاسی جدا می سازد.

۱- انقلاب در درجه نخست مبارزه های خشونت بار و کم و بیش طولانی برای قبضه قدرت دولتی است که در صورت موفقیت، موجب دگرگونی در ساخت قدرت و نهادهای سیاسی و گروه حاکمه می گردد. در این تعریف، خشونت و منازعه طولانی جزئی از خصائص خود انقلاب می باشند

1. Kamenka Eugene, The Concept Of A Political Revolution, In Carl J. Frederich, Ed New York, 1966 P.124

2. Meyer, Alfred G, The Function Of Ideology In The Soviet Political System, C.Leiden & K. Schmitt, New York 1967 P.5

3. B. Moore, Social Origins Of Dictatorship And Democracy, Boston, Beacon Press 1968 P. 56

و قبضه قدرت دولتی در صورت وقوع، نتیجه آن روند به شمار می‌رود. خشونت و اعمال زور در روند انقلاب دو جانبه است. به این معنی که در منازعه انقلابی نه حکومت بدون مقاومت تسلیم انقلابیون می‌شود، نه انقلابیون در صورت لزوم از اعمال خشونت پرهیز می‌کنند. مساله اساسی هر انقلابی مساله توزیع قدرت سیاسی در جامعه است و هر حکومتی در برابر کوشش جهت تغییر قدرت مقاومت می‌کند. اما اگرچه کناره‌گیری مسالمت‌جویانه گروه حاکمه ممکن است موجب وقوع تحولات انقلابی گردد، لیکن چنین موردی دیگر انقلاب نخواهد بود. مسلماً اگر گروه حاکمه پس از انجام کوشش‌های متعارف برای جلو‌گیری از وقوع انقلاب کناره‌گیری کند در آن صورت باز می‌توان عنوان انقلاب را به کار برد. در واقع خصلت طولانی بودن منازعه انقلابی یکی از ویژگیهای ممیزه از سایر رویدادهای مشابه است.

۲- منازعه انقلابی، منازعه‌ای است که در آن بخش عمده‌ای از جمعیت به صورتی موثر بسیج می‌شود. مشارکت توده‌ای در انقلاب خود مستلزم وجود نوعی سازمان و رهبری و ایدئولوژی برای بسیج است. ویژگی مشارکت توده‌ای در منازعه انقلابی موجب تمیز انقلاب از منازعاتی می‌گردد که در آن گروه‌های وابسته به ساخت قدرت درگیر می‌شوند و یا ارتش برای قبضه قدرت اقدام می‌کند. منظور از توده در اینجا کلیه گروه‌ها و یا طبقاتی است که جزء گروه یا طبقه حاکمه به شمار نمی‌آیند و یا به عبارت دیگر فاقد قدرت سیاسی هستند.<sup>۱</sup>

۳- عنصر رهبری از عناصر دیگری است که انقلاب را از سایر رویدادها متمایز می‌سازد. جدا کردن رهبران و توده انقلابی یا پیروان در منازعه انقلابی عملاً دشوار است. زیرا «رهبر» وقتی معنی می‌دهد که توده پیروان بسیج شده باشند و بسیج توده‌ای هم نیازمند وجود شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ویژه‌ای است. در واقع صرف وجود فعالیت «رهبران» خود به معنی وجود شرایطی سیاسی و اجتماعی است که بسیج را امکان‌پذیر می‌سازد. بنابراین مطالعه نقش رهبری در انقلاب در زمینه بسیج سیاسی معنی پیدا می‌کند. در چنین زمینه‌ای رهبران مسائلی را مورد تاکید قرار می‌دهند که در

1 .Arent Hannah ,On Revolution, Publisher Penguin Classic , 1991 P 56.